

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

﴿﴾

## عربی. زبان قرآن (۲)

رشته‌های علوم تجربی - ریاضی و فیزیک

پایه یازدهم

دوره دوم متوسطه

کد: ۱۱۱۲۰۶

کاری از:

منصوره خوشخو

بهمن ماه

سال تحصیلی ۱۴۰۳ - ۱۴۰۲



## الدرس السادس برگرد

## آنه ماري شيمل

## تَعَلَّمُ

یادگیری هر زبانی، دریچه‌ای به سوی جهانی نوین است.

تُعَدُّ الدُّكْتُورَةُ «آنه ماري شيمل» من أشهر المُسْتَشْرِقِينَ.<sup>٥</sup>

دكتور آنه ماری شیمل از مشهورترین خاورشناسان به شمار می‌آید. (شمرده می‌شود)

معرف بالعلمية

هر چیزی

بود

معرف بالعلمية

وُلِدَتْ فِي «أَلْمَانِيَا» وَ كَانَتْ مُنْذُ طُفُولَتِهَا مُشْتَاقَةً إِلَى كُلِّ مَا يَرْتَبِطُ بِالشَّرْقِ وَ مُعْجَبَةً بِإِيرَانِ.

در آلمان متولد شد. و از زمان کودکی اش تشنه (مشتاق) هر چیزی بود که به خاور مربوط می‌شد و شیفته ایران بود.

كَانَ عُمُرُهَا خَمْسَةَ عَشَرَ عَامًا حِينَ بَدَأَتْ بِدِرَاسَةِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

وقتی که شروع کرد به تحصیل زبان عربی، ۱۵ ساله بود. (عمر او پانزده سال بود)

حَصَلَتْ عَلَى شَهَادَةِ الدُّكْتُورَاةِ فِي الفَلَسْفَةِ وَ الدِّرَاسَاتِ الإِسْلَامِيَّةِ وَ هِيَ فِي التَّاسِعَةِ عَشْرَةَ مِنْ عُمُرِهَا؛  
مدرک دکترای فلسفه و مطالعات اسلامی را در حالی که ۱۹ ساله بود، به دست آورد؛

معرف بالعلمية

تَعَلَّمَتِ اللُّغَةَ التُّرْكِيَّةَ وَ دَرَسَتْ فِي جَامِعَةِ أَنْقَرَةَ.

زبان ترکی را آموخت و در دانشگاه آنکارا تدریس کرد.

معرف بال

معرف بالعلمية

كَانَتْ شِيمِلُ تَدْعُو العَالَمَ العَرَبِيَّ المَسِيحِيَّ لِفَهْمِ حَقَائِقِ الدِّينِ الإِسْلَامِيِّ وَ الإِطْلَاعِ عَلَيْهِ.

شیمل دنیای مسیحی غرب را به فهم حقایق دین اسلامی و آگاهی نسبت به آن دعوت می‌کرد.

معرف بالعلمية

وَ هَذَا العَمَلُ رَفَعَ شَأْنَهَا فِي جَامِعَاتِ الدُّوَلِ الإِسْلَامِيَّةِ، فَحَصَلَتْ عَلَى دَكْتُورَاةِ فَخْرِيَّةٍ مِنْ جَامِعَاتِ السُّنْدِ وَ إِسْلَامْ أَبَادِ وَ

بِيشاور وَ قَوْنِيَّةَ وَ طَهْرَانَ.

و این کار جایگاه و مقامش را در دانشگاه‌های کشورهای اسلامی بالا برد، پس دکترای افتخاری از دانشگاه‌های سند، اسلام آباد، پشاور، قونیه و تهران به دست آورد.

معرف بال

إِنِّهَا تَعَلَّمَتْ لُغَاتٍ كَثِيرَةً مِنْهَا الفَارْسِيَّةُ وَ العَرَبِيَّةُ وَ التُّرْكِيَّةُ وَ الإِنجِلِيزِيَّةُ وَ الفَرَنْسِيَّةُ وَ الأُرْدِيَّةُ؛ وَ كَانَتْ تَلْقِي مُحَاضَرَاتٍ  
بِاللُّغَةِ الفَارْسِيَّةِ.

او زبان‌های بسیاری را آموخت؛ از جمله: فارسی، عربی، ترکی، انگلیسی، فرانسه و اردو؛ و به زبان فارسی سخنرانی می‌کرد.

فَهِيَ كَانَتْ مِثَالًا لِهَذِهِ العِبَارَةِ: «الإنسانُ بِكُلِّ لِسَانٍ إنسانٌ» أميرُ المُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ (عليه السَّلَامُ)

پس او نمونه‌ای برای این عبارت بود: انسان با دانستن هر زبان جدیدی یک انسان [جدید] است.

<sup>٥</sup> أشهر: مشهورترین، نامدارترین (اسم تفضیل، مفرد مذکر است) / أشهر، شهر: ماه‌ها (اسم، جمع مکسر مفرد شهر: ماه)

<sup>٦</sup> وُلِدَتْ: زایید (مضارع: نِلِدُ / مصدر: وِلَادَةٌ)

<sup>٧</sup> كَلَّ + اسم نكرة به معنای «هر» - لسان: نكرة است و ی نكرة می‌خواهد.

معرف بالعلمیة معرف بال

فاعل مفعول

أَلْفَتْ شَيْمِلَ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ كِتَابٍ وَ مَقَالَةٍ مِنْهَا كِتَابٌ حَوْلَ شَخْصِيَّةِ جَلَالِ الدِّينِ الْبَلْخِيِّ. شيميل بیش تر از ۱۰۰ کتاب و مقاله نوشت؛ از جمله کتابی پیرامون شخصیت جلال‌الدین بلخی (مولوی).

معرف بالعلمیة

هِيَ كَانَتْ تُحِبُّ الْعَيْشَ فِي الشَّرْقِ، لِذَلِكَ دَرَسَتْ مَدَّةً طَوِيلَةً فِي الْهِنْدِ وَ بَاكِسْتَانِ، وَ دَرَسَتْ كَذَلِكَ مَا يُقَارِبُ خَمْسَةَ وَ عِشْرِينَ عَامًا فِي جَامِعَةِ هَارْفَارْدِ. معرف بالعلمیة او زندگی در شرق را دوست می‌داشت، به همین خاطر مدتی طولانی در هند و پاکستان تدریس کرد، و همچنین نزدیک به ۲۵ سال در دانشگاه هاروارد درس داد.

اسم تفضیل - مذکر

صفت

قَبْلَ وَفَاتِهَا أَوْصَتْ شَيْمِلَ زُمَلَاءَهَا أَنْ يُشْكَلُوا قَرِيبًا لِلْجَوَارِ الدِّينِيِّ وَ الثَّقَافِيِّ يَكُونُ هَدَفُهُ الْأَعْلَى «مَدَّ جُسُورَ الصَّدَاقَةِ وَ التَّفَاهُمِ بَيْنَ أُرُوبَا وَ الْعَالَمِ الْإِسْلَامِيِّ» وَ «الِاتِّحَادَ بَيْنَ الْحَضَارَاتِ». شيميل پیش از وفاتش به همکارانش وصیت کرد که تیمی را برای گفتگوی دینی و فرهنگی تشکیل دهند که هدف والایش «کشیدن پل‌های دوستی و تفاهم میان اروپا و جهان اسلامی» و «همبستگی بین تمدن‌ها» باشد.

أَشَارَتْ شَيْمِلَ فِي إِحْدَى مُقَابَلَاتِهَا إِلَى الْأَدْعِيَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ وَ قَالَتْ:

شيميل در یکی از مصاحبه‌هایش به دعاهاى اسلامى اشاره کرد و گفت:

«أَنَا أَقْرَأُ الْأَدْعِيَةَ وَ الْأَحَادِيثَ الْإِسْلَامِيَّةَ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَ لَا أَرَا جُعُ تَرْجَمَتِهَا».

«من دعاها و حدیث‌های اسلامى را به زبان عربى مى‌خوانم و به ترجمه (برگردان) آنها مراجعه نمى‌کنم.»

فعل مجهول نائب فاعل مشار اليه

هِيَ أَوْصَتْ أَنْ يُكْتَبَ هَذَا الْحَدِيثُ عَلَى قَبْرِهَا:

او وصیت کرد که این حدیث روی قبرش نوشته شود:

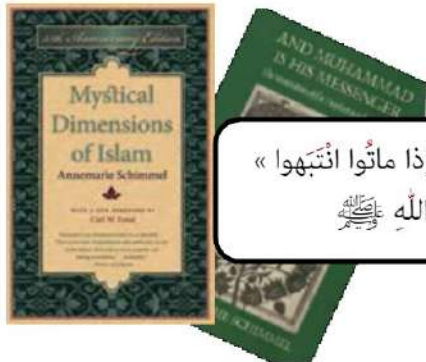
فعل شرط جواب شرط

«الْأَنَاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا» رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

مردم خفته‌اند و هرگاه بیدار شوند.

«الْأَنَاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا»

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ



### المُعْجَم بِرُكُود

فَرَنْسِيَّةٌ : فرانسوی قَارِبٌ : نزدیک شد مَا يُقَارِبُ : «نزدیک به» مُحَاضِرَةٌ : سخنرانی مَدَّ : کشید، گسترش داد مُسْتَشْرِقٌ : خاورشناس مُعْجَبَةٌ بِـ : شیفته (أَعْجَبَ، يُعْجِبُ) مُقَابَلَةٌ : مصاحبه مُنْدٌ : از هنگام	حَصَلَ عَلَيَّ : به دست آورد (مضارع: يَحْصُلُ) حَضَارَةٌ : تمدن دُكْتَوَاهُ : دکترا شَكَّلَ : تشکیل داد (مضارع: يُشَكِّلُ) شَهَادَةٌ : مدرک عَدَّ : به شمار آورد، شمرد (مضارع: يَعُدُّ) فَخْرِيَّةٌ : افتخاری	أَرْدِيَّةٌ : زبان اردو أَشَارَ : اشاره کرد (مضارع: يُشِيرُ) أَلْقَى : انداخت (مضارع: يُلْقِي) كَانَتْ تَلْقِي مُحَاضِرَةً : سخنرانی می‌کرد إِنْجِلِيزِيَّةٌ : انگلیسی أَنْكَرَا : آنکارا أَوْصَى : سفارش کرد (مضارع: يُوصِي) ثَقَافِيٌّ : فرهنگی «تَقَافَةٌ: فرهنگ»
--	---	--

### حَوْلَ النَّصِّ بِرُكُود

أَجِبْ عَنِ الْأَسْتِثْلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- بِأَيِّ لُغَةٍ كَانَتْ شَيْمِلُ تَقْرَأُ الْأَدْعِيَةَ الْإِسْلَامِيَّةَ؟ به چه زبانی شیمیل دعاهاى اسلامى را مى خواند؟  
 كَيْفَ كَانَتْ شَيْمِلُ تَقْرَأُ الْأَدْعِيَةَ الْإِسْلَامِيَّةَ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.  
 شیمیل دعاهاى اسلامى را به زبان عربى مى خواند.

۲- أَيُّ حَدِيثٍ كُتِبَ عَلَى قَبْرِ شَيْمِلٍ؟ چه حدیثی روی قبر شیمیل نوشته شده است؟  
 كَيْفَ كُتِبَ عَلَى قَبْرِ شَيْمِلٍ هَذَا الْحَدِيثُ «الْأَنْسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا». رَسُولُ اللَّهِ ﷺ  
 روی قبر شیمیل این حدیث نوشته شده است: «مردم در خوابند پس وقتی بیدار می شوند.»

۳- كَمْ كِتَابًا وَ مَقَالَةً أَلَفَتْ شَيْمِلُ؟ شیمیل چند کتاب و مقاله کرده است؟  
 كَيْفَ أَلَفَتْ شَيْمِلُ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ كِتَابٍ وَ مَقَالَةٍ.  
 شیمیل بیش تر از ۱۰۰ کتاب و مقاله نوشت.

۴- بِمَاذَا أُوصِيَتْ شَيْمِلُ زُمَلَاءُهَا؟ شیمیل دوستانش را به چه چیزی وصیت کرد؟  
 كَيْفَ أُوصِيَتْ شَيْمِلُ زُمَلَاءُهَا أَنْ يُشْكَلُوا قَرِيقًا لِلْحَوَارِ الدِّينِيِّ وَ الثَّقَافِيِّ.  
 شیمیل دوستانش را وصیت کرد که گروهی را برای گفتگوی دینی و فرهنگی تشکیل دهند.

فعل ماضى مجهول نايب فاعل

۵- أَيْنَ وُلِدَتْ شَيْمِلُ؟ شیمیل کجا به دنیا آمد؟  
 كَيْفَ وُلِدَتْ فِي «أَلْمَانِيَا».  
 در آلمان متولد شد.

## إِعْلَمُوا

### تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۲)

ادوات جازمه + مضارع مجزوم

حروف «لَم، ل، لا» بر سر فعل مضارع می آیند و در معنای آن تغییر می دهند.

حرف «لَم» فعل مضارع را به «ماضی ساده منفی» یا «ماضی نقلی منفی» تبدیل می کند؛ مثال:

لم + مضارع معادل ماضی ساده منفی یا ماضی نقلی منفی	{ لَمْ يَسْمَعُ: نشنید، نشنیده است لَمْ تَذْهَبُوا: نرفتید، نرفته اید لَمْ تَكْتُبِنَ: ننوشتید، ننوشته اید         }	يَسْمَعُ: می شنود
		تَذْهَبُونَ: می روید
		تَكْتُبِينَ: می نویسید

حرف «لِ» امر بر سر فعل مضارع به معنای «باید» است و چنین فعلی معادل «مضارع التزامی» در فارسی است؛  
 مثال:

لِ + مضارع باید + معادل مضارع التزامی	{ لِرْجِعْ: باید برگردیم لِيَعْلَمُوا: باید بدانند         }	رْجِعْ: بر می گردیم
		يَعْلَمُونَ: می دانند

در کتاب عربی پایه نهم با حرف «لاى نهى» بر سر مضارع (دوم شخص) آشنا شدید؛ مثال:

لاى نهى مخاطب + مضارع فعل نهى معادل امر منفى	{ لا تَيْأَسْ: ناامید نشو لا تُرْسِلُوا: نفرستید         }	تَيْأَسْ: ناامید می شوی
		تُرْسِلُونَ: می فرستید

همین حرف «لاى نهى» اگر بر سر سایر ساخت های فعل مضارع بیاید، به معنای «نباید» و معادل «مضارع التزامی»  
 در فارسی است؛ مثال:

لاى نهى مخاطب + مضارع  
 نباید + معادل مضارع التزامی

يُسَافِرُونَ: سفر می کنند  
 لا يُسَافِرُوا: نباید سفر کنند  
 حروف « لم ، ل ، لا » در انتهای فعل مضارع تغییراتی ایجاد می کنند. (به جز در ساخت هایی مانند يَفْعَلْنَ و تَفْعَلْنَ<sup>۸</sup>)  
 نهي و نفي  
 فعل های جمع مؤنث یکی است.

### که إختبر نفسك: ترجم الآيتين و الحديث حسب قواعد الدرس.

فعل نهي مخاطب

۱- ﴿لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ التوبة: ۴۰

اندوه مدار که خداوند با ماست. (ترجمه فولادوند)

فعل مضارع منفي

۲- ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ الرعد: ۱۱

قطعاً خداوند [حال] هیچ قومی را تغییر نمی دهد

تا آنان خودشان را تغییر بدهند.

«إن» در اصل به شکل قید تاکید «قطعاً، مسلماً، براستی» ترجمه می شود ولی بعد از فعل امر و نهي، به معنای «که، زیرا» به کار رفته است. ترجمه به هر دو شکل صحیح است.

اسم نکره در عبارت منفي، حکم نفي شديد را دارد. لا يُغَيِّرُ ما بِقَوْمٍ (آنچه از قومی را تغییر نمی دهد) را می گوییم: [حال] هیچ قومی را تغییر نمی دهد

فعل نهي فعل مضارع منفي

۳- لا تَظْلِمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَ أَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ. الإمام علي عليه السلام

ستم مکن همانطور که دوست نمی داری مورد ستم واقع شوی (بر تو ستم رود) و نیکی کن همانطور که دوست داری به تو نیکی شود.

## إِذْ يَعْلَمُوا ۲

چند نکته:

نکته (۱): فعل نهي همان فعل مضارع است.

نکته (۲): ترجمه فعلی مانند «لِيَعْلَمُوا» فقط در جمله و در متن امکان پذیر است؛ مثال:

تَكَلَّمْتُ مَعَ أَصْدِقَائِي لِيَعْلَمُوا كَيْفَ يُكِنُّ لَهُمْ أَنْ يُنْجِحُوا فِي بَرَامِجِهِمْ.

با دوستانم سخن گفتم تا بدانند چگونه برایشان امکان دارد که در برنامه هایشان موفق شوند.

قال المدير: إنَّ الإمتحاناتِ تُساعدُ الطلابَ لتعلمِ دروسِهِم فليعلموا ذلكَ و عليهِم أن لا يخافوا منها.

مدیر گفت: آزمون ها دانش آموزان را برای یادگیری درس هایشان کمک می کند و باید این را بدانند و بر آنان لازم است که از آن ترسند.

نکته (۳): حرف «ل» بر سر ضمیرها به «ل» تبدیل می شود؛ مثال:

لَهُ، لَهَا، لَهُمْ، لِهِنَّ، لِهَما، لَكَ، لِكِ، لَكُمْ، لَكُنَّ، لَكُما، لَنَا.

در «لی» این گونه نیست.

نکته (۴): تاکنون با دو نوع حرف «ل» آشنا شده اید، یکی بر سر اسم (ضمیر نیز اسم محسوب می شود) و دیگری بر

سر فعل مضارع می آید؛ تشخیص معنای هر یک فقط داخل متن امکان دارد:

<sup>۸۸</sup> آشنایی با این تغییرات، از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست؛ اما خوب است بدانید این حروف (که حروف جازمه نام دارند)، نشانه انتهای فعل

های «يَفْعَلُ، تَفْعَلُ، أَفْعَلُ و تَفْعَلُ» را تغییر می دهند. «... يَفْعَلُ ، ... تَفْعَلُ ، ... أَفْعَلُ و... تَفْعَلُ»

و حرف نون در انتهای فعل های «يَفْعَلُونَ، يَفْعَلَانِ، تَفْعَلُونَ و تَفْعَلَانِ» حذف می کنند.

این حروف در شکل ظاهر دو فعل جمع مؤنث «يَفْعَلْنَ» و «تَفْعَلْنَ» هیچ تغییری ایجاد نمی کنند.

<sup>۸</sup> مکسور بودن همزه إن: اول جمله، بعد از فعل امر و نهي، بعد از مشتقات قال

## ۱- ل + اسم

- « ل » به معنای « مال ، از آن » مانند « لِمَنْ تِلْكَ الشَّرِيحَةُ؟ » ؛ یعنی « آن سیم کارت مال کیست؟ »  
 « ل » به معنای « برای » مانند « اِشْتَرَيْتُ حَقِيبَةً لِلسَّفَرِ »؛ یعنی « چمدانی برای سفر خریدم ».  
 « ل » به معنای « داشتن » مانند « لِي شَهَادَةٌ فِي الْحَاسِبِ »؛ یعنی « مدرک رایانه دارم ».

## ۲- ل + فعل

- « ل » به معنای « باید » مانند « لِنَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ »؛ یعنی « باید به خدا توکل کنیم ».  
 « ل » به معنای « تا » مانند « دَهَبْتُ إِلَى الْمَتَجَرِّ لِأَشْتَرِيَ بَطَارِيَّةً لِجَوَالِي »؛ یعنی « به مغازه رفتم تا باتری تلفن همراهم بخرم ».

حرف « ل » پس از حرف‌هایی مانند « و ، فَ » معمولاً ساکن می‌شود؛ مثال:  
 فَ + ل + يَعْمَلُ = فَلْيَعْمَلْ: پس باید انجام دهد.

**که اختبر نفسك : ترجم عبارات التالیة حسب القواعد.**

- ۱- ﴿ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴾ الْفَاتِحَةُ: ۲ ستایش از آن خداوند پروردگار جهانیان است.  
 ۲- بَعَثَ النَّبِيُّ ﷺ لِيَهْدِيَ النَّاسَ. پیامبر فرستاده شد تا مردم را هدایت کند.  
 ۳- لِنَسْتَمِعْ إِلَى الْكَلَامِ الْحَقِّ. باید به سخن حق گوش دهیم.  
 ۴- لِمَنْ هَذِهِ الْجَوَازَاتُ؟ این گذرنامه‌ها مال کیست؟

**که التمارين برکد**

- التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: صَخَّ فِي الْفُرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ.  
 ۱- كَانَتْ شَيْمِلُ مُنْذُ طُفُولَتِهَا مُشْتَاةً إِلَى كُلِّ مَا يَتَعَلَّقُ بِالشَّرْقِ وَ ... بِإِيرَانِ.  
 مُعْجَبَةٌ : شيفته < از زمان کودکی اش تشنه هر چیزی که به خاور مربوط می‌شد و شيفته ایران بود.  
 ۲- الدُّكْتُورَاهُ ... هِيَ شَهَادَةٌ تُعْطَى لِشَخْصٍ تَقْدِيرًا لِجُهْدِهِ فِي مَجَالٍ مُعَيَّنٍ.  
 الفخرية : افتخاری < دکترای افتخاری همان مدرکی است که برای تقدیر از تلاش در زمینه مشخص داده می‌شود.  
 ۳- إِنَّ ... ثَانِي أَكْبَرِ مَدِينَةٍ فِي تُرْكِيَا بَعْدَ إِسْطَنْبُولِ.  
 أنقرة : آنکارا < بعد از استانبول آنکارا دومین شهر بزرگ در ترکیه است.  
 ۴- الشَّعْبُ الْبَاكِسْتَانِي يَتَكَلَّمُ بِاللُّغَةِ ...  
 الأردية : اردو < مردم پاکستان به زبان اردو سخن می‌گویند.  
 ۵- اللُّغَةُ الرَّسْمِيَّةُ فِي بَرِيطَانِيَا ...  
 إنجليزية : انگلیسی < زبان رسمی در بریتانیا انگلیسی است.

التَّمْرَيْنِ الثَّانِي: عَيْنِ الْكَلِمَةِ الَّتِي لَا تَنَاسِبُ الْكَلِمَاتِ الْأُخْرَى.

- |                         |                                     |                              |                                     |                          |                                     |                              |                                     |
|-------------------------|-------------------------------------|------------------------------|-------------------------------------|--------------------------|-------------------------------------|------------------------------|-------------------------------------|
| ۱- الْأُسْبُوعُ: هفته   | <input type="checkbox"/>            | الشَّهْرُ: ماه               | <input type="checkbox"/>            | الثَّقَافَةُ: فرهنگ      | <input checked="" type="checkbox"/> | السَّنَةُ: سال               | <input type="checkbox"/>            |
| ۲- الْأُرْدِيَّةُ: اردو | <input type="checkbox"/>            | الْإِنْجِلِيزِيَّةُ: انگلیسی | <input type="checkbox"/>            | الْفَرَنْسِيَّةُ: فرانسه | <input type="checkbox"/>            | الْفَخْرِيَّةُ: افتخاری      | <input checked="" type="checkbox"/> |
| ۳- الرِّمِيلُ: دوست     | <input type="checkbox"/>            | الْقَمِيصُ: پیراهن           | <input checked="" type="checkbox"/> | الصَّدِيقُ: دوست         | <input type="checkbox"/>            | الْحَبِيبُ: دوست             | <input type="checkbox"/>            |
| ۴- الْقَرْيَةُ: روستا   | <input type="checkbox"/>            | الْمَدِينَةُ: شهر            | <input type="checkbox"/>            | الْبِلَادُ: کشور         | <input type="checkbox"/>            | النِّيَامُ: خفتگان           | <input checked="" type="checkbox"/> |
| ۵- الشَّهَادَةُ: مدرک   | <input checked="" type="checkbox"/> | الطُّفُولَةُ: کودکی          | <input type="checkbox"/>            | الصَّغَرُ: کودکی         | <input type="checkbox"/>            | الْكِبَرُ: بزرگسالی، کهنسالی | <input type="checkbox"/>            |
| ۶- الْقِطُّ: گربه       | <input checked="" type="checkbox"/> | الرَّمَانُ: انار             | <input type="checkbox"/>            | التَّقَاحُ: سیب          | <input type="checkbox"/>            | الْعِجَبُ: انگور             | <input type="checkbox"/>            |

التَّمْرَيْنِ الثَّلَاثِ: اِقْرَأِ الْآيَاتِ الثَّلَاثِيَّةَ، ثُمَّ انْتِخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ.

لِ- امر + مضارع = باید + معادل مضارع التزامی

لام امر (لام جازمه) + مضارع: باید + مضارع التزامی  
این لام با فعل غیر مخاطب به کار می رود.

- ۱- ﴿... عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ آل عمران: ۱۲۲  
الف) مؤمنان تنها باید بر خدا توکل کنند.

ب) مؤمنان فقط به خدا توکل می کنند.

لَمْ + مضارع = معادل ماضی منفی

- ۲- ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لِمَ تُؤْمِنُونَ﴾ وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا ... ﴿﴾ الْخُرَجَاتُ: ۱۴  
بادیه نشینان گفتند: ...

الف) «ایمان می آوریم.» بگو: «ایمان نمی آورید؛ بلکه بگوئید: در سلامت می مانیم.»

ب) «ایمان آوردیم.» بگو: «ایمان نیاورده اید؛ بلکه بگوئید: اسلام آوردیم.»

لَمْ + مضارع = معادل ماضی منفی

- ۳- ﴿أَوْ لِمَ يَعْلَمُونَ﴾ إِنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ ... ﴿﴾ الرُّمَّ: ۵۲

الف) آیا ندانسته اند که خدا روزی را برای هرکس بخاهد، می گستراند؟

ب) آیا نمی دانند که خدا روزی را برای هرکس بخاهد، فراوان می کند؟

لَمْ + مضارع = معادل ماضی منفی لَمْ یَكُنْ = ما کان

- ۴- ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ \* اللَّهُ الصَّمَدُ \* لَمْ يَلِدْ \* وَ لَمْ يُولَدْ \* وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾ سورة الإخلاص  
بگو: او خداوند یکتاست، خدا بی نیاز است...

الف) ... نمی زاید و زاده نمی شود و کسی همانندش نیست.

ب) ... نزاده و زاده نشده و کسی برایش همتا نبوده است.

لِ- امر + مضارع = باید + معادل مضارع التزامی

- ۵- ﴿... فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ \* أَطْعَمَهُمْ \* مِنْ جُوعٍ \* وَ آمَنَهُمْ \* مِنْ خَوْفٍ﴾ سورة فُرْقَانِ  
پس پروردگار این خانه را ...

الف) ... می پرستند؛ زیرا در گرسنگی خوراکشان داد و از ترس [دشمن] در امان نهاد.

ب) ... باید پرستند، همان که در گرسنگی خوراکشان داد و از ترس [دشمن] ایشان کرد.

- |                         |                        |                                   |                    |
|-------------------------|------------------------|-----------------------------------|--------------------|
| ۱- أَسْلَمَ: اسلام آورد | ۲- أَلْصَمَدُ: بی نیاز | ۳- وَ لَدَّ: زاید (مضارع: يَلِدُ) | ۴- أَلْكَفُو: همتا |
| ۵- أَطْعَمَ: خوراک داد  | ۶- أَلْجُوعُ: گرسنگی   | ۷- آمَنَ: ایمن کرد، ایمن آورد     |                    |

التَّمَرِينُ الرَّابِعُ : ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

- ۱- تُسَمَّى مَظَاهِرُ التَّقَدُّمِ فِي مَيَادِينِ الْعِلْمِ وَ الصَّنَاعَةِ وَ الْأَدَبِ ... مِهْرَجَانًا: جشن  حَضَارَةً: تمدن
- نشانه‌های پیشرفت در عرصه‌های علم و صنعت و ادب تمدن است.
- ۲- ... أَسَاتِذُ الْجَامِعَةِ فِي حَدِيثِهِ إِلَى فَضَائِلِ أَنَّهُ مَارِي شِمِيلَ. أَشَارَ: اشاره کرد  أَثَارَ: برانگیخت
- استاد دانشگاه در سخنرانی‌اش به فضیلت‌های آنه ماری شیمیل اشاره کرد.
- ۳- ... هِيَ الْقِيَمُ الْمُشْتَرَكَةُ بَيْنَ جَمَاعَةٍ مِنَ النَّاسِ. أَلشَّهَادَةُ: مدرک  الثَّقَافَةُ: فرهنگ
- فرهنگ همان ارزش‌های مشترک میان جمعی از مردم است.
- ۴- أَلْقَى أَسَاتِذُ الْجَامِعَةِ ... حَوْلَ شِمِيلَ. مَحَاضِرَةً: سخنرانی  مَسْجَلًا: نویسنده
- استاد پیرامون شیمیل سخنرانی کرد.
- ۵- ... هُوَ الشَّخْصُ الَّذِي يَعْمَلُ مَعَكَ. أَلرَّمِيلُ: همکار  أَلْمِضْيَافُ: مهمان دوست
- همکار همان کسی که با تو کار می‌کند.

التَّمَرِينُ الْخَامِسُ: اِنتَخِبِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ.

- ۱- عَلَيْكَ بِالْمُحَاوَلَةِ، وَ ... فِي حَيَاتِكَ. أَنْ تَتِيَّسَ كَيْ تَتِيَّسَ لَا تَتِيَّسَ
- تو باید تلاش کنی، و در زندگی‌ات ... که لا تتيأس: نا امید نباشی  
أَنْ تَتِيَّسَ: که نامید شوی / كَيْ تَتِيَّسَ: تا نامید شوی / لَا تَتِيَّسَ: نا امید نباشی
- ۲- أَنَا ... فِي السَّنَتَيْنِ الْمَاضِيَتَيْنِ. لَمْ أُسَافِرْ  لَمْ أُسَافِرْ  لَمْ أُسَافِرْ
- من در دو سال گذشته ... لم أسافر: سفر نکردم  
لَنْ أُسَافِرَ: سفر نخواهم کرد / لَمْ أُسَافِرْ: سفر نکردم / لَيْكِي أُسَافِرَ: تا سفر کنم
- ۳- أُرِيدُ ... إِلَى سَوَاقِ الْحَقَائِبِ. أَنْ أَدْهَبَ  لَمْ أَدْهَبَ  إِنْ أَدْهَبَ
- می‌خواهم به بازار کیف‌ها (چمدان‌ها) ... أَنْ أَدْهَبَ: که بروم  
أَنْ أَدْهَبَ: که بروم / أَدْهَبَ: بروم / إِنْ أَدْهَبَ: اگر بروم
- ۴- هُوَ ... إِلَى الْمَلْعَبِ غَدًا. لَنْ يَرْجِعَ  لَمْ يَرْجِعَ  لَمْ يَرْجِعَ
- او فردا به ورزشگاه ... لَنْ يَرْجِعَ: باز نخواهم گشت  
لَنْ يَرْجِعَ: باز نخواهم گشت / مَا رَجَعَ: برگشت / لَمْ يَرْجِعَ: برگشت
- ۵- مَنْ ... يَنْجَحُ فِي أَعْمَالِهِ. لَا يَجْتَهِدُ  لَا يَجْتَهِدُ  يَجْتَهِدُ
- هر کس ... در کارهایش موفق می‌شود. يَجْتَهِدُ: تلاش کند  
لَا يَجْتَهِدُ: تلاش نمی‌کند / لَا يَجْتَهِدُ: نباید تلاش کنی / يَجْتَهِدُ: تلاش کند

<sup>۹۰</sup> در جمله «عَلَيْكَ بِالْمُحَاوَلَةِ»، عَلَيْكَ: اسم فعل منقول از جار و مجرور است و متعلق ندارد؛ بهرحال جار و مجرور، جار و مجرور است هر چند که از معنای خود خارج شده و معنای فعلی گرفته باشد.



التَّمَرِينُ السَّادِسُ: عَيْنِ الْبَيْتِ الْفَارِسِيِّ الَّذِي يَرْتَبِطُ بِالْحَدِيثِ فِي الْمَعْنَى.

قلیل = کثیر

۱- الْمُؤْمِنُ قَلِيلُ الْكَلَامِ كَثِيرُ الْعَمَلِ. الْإِمَامُ الْكَاطِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

مومن کم حرف و پر کار است.

▲ الف) کم گوی و کزیده گوی چون در / تا ز اندک تو جهان شود پر (نظامی گنجوی)

العالم = الجاهل  
عَلَامٌ = جَهَالٌ

۲- الْعَالِمُ بِإِلَّا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِإِلَّا ثَمَرٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

دانای بدون عمل مانند درخت بدون میوه (بی ثمر) است .

▲ ب) علم کز اعمال نشانش نیست / کالبدی دارد و جانش نیست ( امیر خسرو دهلوی)

الفرائض : مفرده فریضة (واجب دینی)

۳- أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِدَاءِ الْفَرَائِضِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

پروردگارم مرا به مدارا کردن با مردم امر کرد همانطور که مرا به انجام واجبات امر کرده بود.

▲ ه) آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است / با دوستان مروت با دشمنان مدارا (حافظ)

عداوة = صداقة

۴- عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صِدَاقَةِ الْجَاهِلِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

دشمنی عاقل بهتر از دوستی نادان است .

▲ و) دشمن دانا که غم جان بود / بهتر از آن دوست که نادان بود (نظامی گنجوی)

لَكَ = عَلَيْكَ

۵- الدَّهْرُ يَوْمَانِ؛ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

روزگار دو روز است؛ روزی به نفع تو و روزی به ضرر توست .

▲ د) روزگارست آن که گه عزت دهد گه خوار دارد/ چرخ بازیگر ازین بازیچه ها بسیار دارد (قائم مقام فراهانی)

۶- خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

بهترین کارها، میانه‌ترین آن‌هاست .

▲ ج) اندازه نگه دار که اندازه نکوست / هم لایق دشمن است و هم لایق دوست (سعدی)

التَّمَرِينُ السَّابِعُ: صَعِبُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مَنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ: «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»  
(أَنْقَرَةُ / الْإِنْجِلِيزِيَّةُ / الْحَضَارَةُ / فَخْرِيَّةُ / مُنْدُ / الْمُسْتَشْرِقُ / مُحَاضَرَةٌ / شَهَادَاتِ)

۱- مَا رَأَيْتُ جَبْرَانِي ..... مُنْدُ ..... يَوْمَ الْخَمِيسِ.

همسایگانم را از روز پنج‌شنبه ندیدم.

۲- نَتَعَلَّمُ اللُّغَةَ ..... الْإِنْجِلِيزِيَّةَ ..... مِنَ الصَّفِّ السَّابِعِ.

زبان انگلیسی را از کلاس هفتم یاد می‌گیریم.

۳- أَلْقَى الْأُسْتَاذُ ..... مُحَاضَرَةً ..... ثِقَافِيَّةً أَمَامَ الطُّلَابِ.

استاد در برابر دانشجویان سخنرانی فرهنگی ایراد کرد.

۴- كَانَتْ ..... الْحَضَارَةُ ..... السُّومَرِيَّةُ فِي جَنُوبِ الْعِرَاقِ.

تِهْدُن سومر در جنوب عراق بود.

۵- أَلدُّكْتُورَاهُ مِنْ أَعْلَى ..... شَهَادَاتِ ..... التَّخَصُّصِ فِي الْجَامِعَاتِ.

دکتر از بالاترین مدارک تخصص در دانشگاه‌هاست.

۶- إِنَّ ..... الْمُسْتَشْرِقِ ..... عَالِمٌ مِنَ الدُّوَلِ الْعَرَبِيَّةِ عَارِفٌ بِالثَّقَافَةِ الشَّرْقِيَّةِ.

خاورشناس، دانشمندی از کشورهای غربی و آشنا با فرهنگ شرق است.

در زبان فارسی خبر اول و دوم را با حرف «و»  
به هم ربط می‌دهیم.

### التَّحْقُوقُ الْعِلْمِيُّ

برگرد

اُكْتُبَ عَنْ أَحَدِ هَؤُلَاءِ الْمُسْتَشْرِقِينَ الَّذِينَ خَدَمُوا اللُّغَةَ الْفَارِسِيَّةَ أَوْ الْعَرَبِيَّةَ.



هانری کوربن (هنری کوربین)  
Henry Corbin



رینولد نیکلسون  
Reynold Alleyne Nicholson



یوهان گوته  
Johann  
Wolfgang von Goethe



ولادیمیر مینورسکی  
Vladimir Minorski



توشی هیکو ایزوتسو  
Toshihiko Izutsu



ادوارد براون  
Edward Granville Browne

\* «یوهان گوته» هُوَ أَحَدُ أَشْهَرِ أَدْبَاءِ أَلْمَانِيَا، وَ الَّذِي تَرَكَ إِرْثًا أَدْبِيًّا وَ ثِقَافِيًّا عَظِيمًا لِلْمَكْتَبَةِ الْعَالَمِيَّةِ .  
«یوهان گوته» یکی از مشهورترین ادیبان آلمانی است، و کسی است که میراث ادبی و فرهنگی بزرگی برای کتابخانه جهانی گذاشت.

\* «رینولد نیکلسون» هُوَ مُسْتَشْرِقٌ إِنْجِلِيزِيٌّ، خَبِيرٌ فِي النَّصُوفِ وَ الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ، وَ يُعْتَبَرُ مِنْ أَفْضَلِ الْمُتَرْجِمِينَ لِأَشْعَارِ جَلَالِ الدِّينِ الرَّومِيِّ.  
«رینولد نیکلسون» همان خاورشناس انگلیسی است. آگاه در زمینه تصوف و ادبیات است و از بهترین مترجمان اشعار جلال الدین رومی به شمار می‌رود.

\* «هنری کوربن» فَيْلسُوفٌ وَ مُسْتَشْرِقٌ فَرَنْسِيٌّ اِهْتَمَّ بِدِرَاسَةِ الْإِسْلَامِ. أُسِّسَ فِي فَرَنْسَا قِسْمًا لِتَارِيخِ إِيرَانَ.  
«هنری کوربن» فیلسوف و خاورشناس فرانسوی است که به تحصیل در زمینه اسلام اهتمام ورزید. در فرانسه مرکزی را برای تاریخ ایران تاسیس کرد.

\* «ادوارد براون» مُسْتَشْرِقٌ إِنْجِلِيزِيٌّ نَالَ شُهْرَةً وَاسِعَةً فِي الدَّرَاسَاتِ الشَّرْقِيَّةِ وَ كَانَ يُعْرِفُ الْفَارِسِيَّةَ وَ الْعَرَبِيَّةَ جَيِّدًا.  
«ادوارد براون» خاورشناس انگلیسی است که به شهرت زیادی در زمینه مطالعات شرقی دست یافت و فارسی و عربی را خوب، می‌دانست.

\* «توشی هیکو ایزوتسو» أَوَّلُ مَنْ تَرَجَمَ الْقُرْآنَ إِلَى اللُّغَةِ الْيَابَانِيَّةِ. وَ كَانَ يُعْرِفُ ثَلَاثِينَ لُغَةً مِنْهَا الْفَارِسِيَّةَ وَ الْعَرَبِيَّةَ.  
«توشی هیکو ایزوتسو» اولین کسی است که قرآن را به زبان ژاپنی ترجمه کرد و ۳۰ زبان از جمله فارسی و عربی می‌دانست.

\* «فلادیمیر مینورسکی» مُسْتَشْرِقٌ رُوسِيٌّ. أُسْتَاذٌ فِي دِرَاسَةِ الْفَارِسِيَّةِ وَ الْكُرْدِيَّةِ .  
«فلادیمیر مینورسکی» خاورشناس روسی است. در مطالعات فارسی و کردی استاد است.

<sup>۹۱</sup> ترجمه این متن، از اهداف کتاب درسی نیست.